

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشانه - معنانشناسی ادبیات:
نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی

نگارنده

حمیدرضا شعیری

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس



سرشناسه: نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی

عنوان و نام پدیدآور:

نگارندگان

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:.

فروست:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: موضوع:

شناسه افزوده:

رده بندی کنگره: رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی

نگارنده: دکتر حمیدرضا شعیری

ویراستار ادبی: آرزو فریدونی

ویراستار فنی: لیلا نجفی زمان

طراح جلد:

حروفچینی: پرتو

شماره انتشار: 198

شماره پیاپی: 228

تاریخ انتشار: 1395

شمارگان: 1000

شابک: 978-600-7589-26-7 ISBN:

ناشر: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس

نوبت چاپ: اول

کارشناس اجرایی: لیلا نجفی زمان

ناظر چاپ: مصطفی جانجانی

لیتوگرافی:

چاپ و صحافی:

مرکز پخش: تقاطع بزرگراه‌های آل‌احمد و دکتر چمران،

دانشگاه تربیت مدرس، مرکز نشر آثار علمی، صندوق پستی: ۱۴۱۱۵-۳۱۸

تلفن: ۸۲۸۸۳۰۹۶ دورنگار: ۸۲۸۸۳۰۳۲

بها: ریال

صحت مطالب کتاب بر عهده نگارنده است.

برای آنها که

همواره زندگی را

برایم زیبا می کنند

فهرست مطالب

چکیده	ج
سخن نگارنده	ه
مقدمه	1
1- گفتمان، گفته‌پردازی، گفته، گفتمان	12
2- روی آوردهای گفته‌پردازی	14
فصل 1- نظام گفتمانی کنشی	17
1-1 ویژگی‌های نظام گفتمانی کنشی	17
2-1 ویژگی‌های گفتمان کنش‌محور	19
3-1 نظام گفتمانی کنشی - تجویزی	24
4-1 نظام گفتمانی کنشی القایی یا مجابی	30
فصل 2- نظام گفتمانی تنشی	37
1-2 ویژگی‌های نظام‌های گفتمانی تنشی	37
2-2 ساختار تنشی گفتمان	39
3-2 سبک‌های تنشی حضور نشانه - معاشناختی	44
1-3-2 سبک تنشی - شوشی و تنشی - کنشی	44
2-3-2 سبک تنشی - بُوشی	45
3-3-2 سبک تنشی ترکیبی / گزینشی	47
4-2 تغییر نظام گفتمانی کنش‌محور به تنش‌محور	48

ب نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی

- 55..... 5-2 تن مداری
- 62..... 6-2 کنش وابسته به تنش
- 70..... 7-2 بحران تنشی در سنگی برگوری از جلال آل احمد
- 71..... 8-2 نقصان فرهنگی - اجتماعی
- 89..... فصل 3- نظام گفتمانی شوشی
- 89..... 1-3 ویژگی‌های نظام گفتمانی شوشی
- 103..... 2-3 بررسی و تحلیل نمونه‌ای شوشی: خلسه
- 106..... 3-3 کنش و خلسه
- 109..... 4-3 زمان تنشی
- 111..... 5-3 کارکرد زیبایی‌شناختی خلسه
- 114..... 6-3 کارکرد هیجان و سودا در تولید خلسه ادبی
- 117..... 7-3 کارکرد جسمانه‌ای متن در تولید خلسه
- 125..... فصل 4- نظام گفتمانی بوشی
- 125..... 1-4 نظام گفتمانی بوش محور
- 134..... 2-4 فرایند بوشی و چاله‌های معنایی: از سلب تا استعلا
- 137..... 3-4 وضعیت بوشی در انتری که لوطیش مرده بود
- 145..... 4-4 وضعیت بوشی در روز اول قبر صادق چوبک
- 151..... 5-4 رابطه اتیک و هیجان در رؤیاهای یک گردشگر تنها از ژان ژاک روسو
- 161..... نتیجه و سخن پایانی
- 167..... فهرست منابع و مأخذ
- 171..... واژه‌نامه فارسی به فرانسه و انگلیسی
- 179..... واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و انگلیسی
- 185..... نمایه واژگان تخصصی

چکیده

نشانه - معناشناسی ادبیات به‌عنوان نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی در صدد است تا پس از شناسایی نظام‌های گفتمانی ادبی با توجه به سازوکار آنها به ارائه روش تحلیل هر یک از این نظام‌ها بپردازد. بر این اساس، چهار نظام گفتمانی مهم که عبارتند از نظام گفتمانی کنشی، تنشی، شوشی و بُوشی موضوع اصلی مورد مطالعه این کتاب هستند.

نظام گفتمانی کنشی که خود به دو نوع کنشی تجویزی و کنشی مجابی تقسیم می‌گردد نشان می‌دهد چگونه کنش در مرکز عملیات روایی قرار گرفته و با ایجاد تغییر در معنای موجود، فرآیند دگرگونی معنایی را رهبری می‌نماید. نظام روایی کنشی بر اساس برنامه و سازماندهی عمل می‌کند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های چنین نظامی، ساختارهای تقابلی آن است که هم در روساخت و هم در ژرف‌ساخت گفتمان تجلی دارد.

نظام گفتمانی تنشی نظامی است که بر اساس تنیدگی بین دو فضای گسترده‌ای و فشارهای شکل می‌گیرد. در این حالت میزانی از انرژی از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای دیگر منتقل گشته و وضعیت موجود را به وضعیتی هم‌تنیده تغییر می‌دهد. به همین دلیل کنش اهمیت خود را از دست داده و تنش در مرکز فرآیند گفتمانی قرار می‌گیرد. در وضعیت تنشی، با فرآیندی طیفی مواجه هستیم که در آن نظام ارزشی نیر دستخوش تغییر می‌گردد؛ چرا که ارزشها بیشتر کیفی و محتوایی هستند که در شرایط هم‌آمیخته و سیال شکل می‌گیرند.

در نظام گفتمانی شوشی، با پدیدارشناسی حضور مواجه هستیم. بر خلاف نظام کنشی در چنین نظامی، نقصان و یا بحران ارزشی جای خود را به نقصان و یا بحران حضور می‌دهد. چنین نظامی ما را در مقابل شوشگری قرار می‌دهد که با تجربه زیسته حضور درگیر است. در فرآیند شوشی، کنش جای خود را به رابطه حسی - ادراکی می‌دهد که شوشگر با دنیایی برقرار

د نشانه- معاشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی

نموده و تجربه زیسته خود را به زبان منتقل می‌کند. بنابراین، تغییرات حاصل شده از جنس موسیقی حسی هستند که بر اساس تطابق و هم آهنگی شکل می‌گیرد. به همین دلیل شوش تنظیم دوباره حضور با توجه به آهنگ و ریتم حضور است.

نظام بوشی را می‌توان فرآیندی دانست که به نوعی از مسیر ساختار و برنامه خارج می‌شود و بر این اساس انحرافی محسوب می‌گردد. گسست و چالش از ویژگی‌های مهم چنین حرکتی هستند. نظام بوشی گفتمان فرآیندی است که با سلب و ایجاب گره خورده است. کنش‌گر بوشی همواره به واسطه «ممکن‌ها» معنادار می‌شود. ممکن، راهی است که او را به سوی یک انتخاب آزاد سوق می‌دهد. امکان انتخاب برای سوژه بوشی تنها در صورتی میسر می‌گردد که او در محتوای درونی خود نسبت به خود و حضور خود به‌طور کیفی آگاه باشد. بوش به حضوری قابل تفسیر است که همواره در خود امکان تبدیل به یک پساحال و یک وضعیت استعلایی را دارد.

سخن نگارنده

در کتاب *مبانی معناشناسی نوین*، به بررسی و تحلیل متن در دو سطح روساخت و ژرف‌ساخت پرداختیم. در کتاب *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان* به تحلیل ابعاد مختلف گفتمان بر اساس فرایندهای شناختی، حسی - ادراکی، عاطفی و زیبایی شناختی پرداختیم. نکته مهم در این فرایندها، باور به حضوری بود که بخشی از آن وابسته به تجربه زیسته کنش‌گران می‌باشد. همین دخالت تجربه بود که جریان معنا را از شرایط بسته، مطلق و قطعیت یافته به معناهای باز، در حال کنش و طیفی و سیال تغییر داد.

اینک کتاب *نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*، چهار نظریه مهم کنشی، تنشی، شوشی و بوشی و روش به‌کارگیری آنها در گفتمان ادبی را ارائه می‌دهد. در این پژوهش سعی داریم تا نشان دهیم که معنا امری بسیار گسترده است که می‌تواند از کنش تا شوش و سپس از شوش تا بوش در نوسان باشد. اما این نوسان معنا بر اساس رابطه بین کنش‌گران با دنیا و چیزها تعریف می‌گردد. کنش می‌تواند براساس برنامه و و تابع شرایط تجویزی یا مجایی سبب تغییر معنا شود. اما چنین تغییری ما را با معنایی از قبل پیش‌بینی شده مواجه می‌سازد؛ یعنی ورود به کنش با شناخت قبلی و یا برنامه صورت می‌پذیرد. درحالی‌که در گفتمان شوشی، آنچه غالب است وجه پدیداری حضور است که می‌تواند هر لحظه و خارج از محاسبات کنشی، ما را در مقابل معنایی قرار دهد که ما را غافلگیر نموده است؛ معنایی که مبتنی بر هم حضوری بین ما و دنیا، هم‌آمیختگی با چیزها و هم‌تندگی با لایه‌های زیرین هستی تعریف می‌گردد. اینک اگر همین معناهای خارج از برنامه، در چرخه فرایندهای سلبی و ایجابی حضور قرار گیرند، قدرت جابه‌جایی و عبور از مرزهای محدود خود - همانی را یافته و قابلیت استعلا می‌یابند. در هم‌تندگی گسترده و فشاره جریان سیال و طیفی معنا را هدایت نموده و شرایط تولید و یا بازسازی ارزش را ایجاد می‌کند.

در مجموع این کتاب با اینکه نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی نام گرفته است، اما ابزار و شیوه نقدی را ارائه می‌کند که می‌تواند برای همه گفتمان‌های دیگر مانند گفتمان رسانه‌ای، هنری،

و نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی

جامعه‌شناختی و ... نیز مناسب باشد. برای فهم مناسب و هر چه بهتر این کتاب پیشنهاد می‌گردد کتاب‌های تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان، راهی به نشانه - معناشناسی سیال و نقصان معنا مورد توجه قرار گیرند.

مقدمه

نشانه‌شناسی، به‌عنوان یک علم دارای نظریه‌هایی است که می‌توان برای آن سه سنت اصلی اروپایی و آمریکایی و روسی را در نظر گرفت. در سنت اروپایی بنیان‌های نظری نشانه‌شناسی را باید نزد دو زبان‌شناس سویسی (فردینان دوسوسور¹) و دانمارکی (لویی یلمسلف²) جست. سوسور اولین کسی بود که آرزوی تحقق علمی را نمود که بتواند به مطالعه نشانه‌ها درون زندگی اجتماعی بپردازد. مطالعات سوسور نظام نشانه‌ای را تبیین نمود که بیشتر مبتنی بر روابط دالی و مدلولی در سطحی انتزاعی بود. نظام نشانه‌شناختی سوسور، نظامی بسته است و نشانه سوسوری، مدلولی پایان‌یافته و نهایی را تبیین می‌کند. در ادامه سنت نشانه‌شناسی سوسوری، یلمسلف نظریه «پلان‌های زبانی» را جایگزین «نشانه» می‌کند تا به این ترتیب به جای سیستم و نظام، «فرایند» را در مرکز مطالعات زبانی خود قرار دهد. او به جای روابط دالی و مدلولی، مجموعه‌های بزرگ نشانه‌ای (دو پلان صورت و محتوا) را که در تعامل با یکدیگر، فرایند «سمیوزیس³» یا «نشانه - معنایی» را تحقق می‌بخشند، در نظر می‌گیرد. این سنت، همان روشی است که بعدها مبنای تفکر گرمس و شاگردان او مانند ژاک فونتنی و کلد

1. F. De Saussure

2. Louis Hjelmslev

3. sémiosis

2 نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی

زیلبربرگ در مکتب پاریس قرار گرفت و براساس آن نشانه - معناشناسی گفتمانی که به بررسی مجموعه‌های بزرگ گفتمانی در بافت‌های انسانی، فرهنگی، اجتماعی، کنشی، تجربه‌ای، جسمانه‌ای، عاطفی، حسی - ادراکی، پدیداری، تنشی، اتیک و غیره می‌پردازد، شکل گرفت.

در سنت دوم که آمریکایی است و در بسیاری موارد به اروپا هم سرایت نمود، مطالعات نشانه‌شناختی را مدیون پی‌یرس هستیم که هم فیلسوف و هم زبان‌شناس بود. مهم‌ترین تفاوت دیدگاه پی‌یرس با سوسور در این است که نشانه پی‌یرسی دارای مدلولی بی‌نهایت باز است و هربار قابلیت بازیابی مدلولی در نشانه وجود دارد. نکته مهم دیگر در نظریه نشانه‌ای پی‌یرس این است که نشانه همواره بازنمود «چیزی» برای «کسی» است و از این جهت با ورود کسی به حوزه نشانه، پی‌یرس زاویه دیدی انسانی را مطرح می‌کند که نشانه براساس آن معنادار می‌گردد. زاویه دید انسانی امری است که سوسور وارد مطالعه نشانه نمی‌کند. شاید همین زاویه دید ویژه است که «تفسیر» نامیده شده است. نشانه یک معنای بنیادی دارد و پس از آن به واسطه تفسیر از این معنای بنیادی فاصله گرفته و قادر است بی‌نهایت مدلول را درون خود بیافریند. تأثیر مهم دیگر پی‌یرس در حوزه نشانه را باید در دیدگاه ترتیبی او به نشانه جست؛ به عقیده او انسان با سه بُعد مرتبط است: احساسات (که کیفی هستند)؛ حضور (که تجربه ملموس و عینی است) و تفکر و شناخت (که قوانین تابع آن هستند و گفتمان‌ها بر مبنای آن رقم می‌خورند). در این نگاه پی‌یرسی نظم و قانون، بُعد سوم است که می‌توان آن را مبتنی بر حضور که خود بُعد دوم است، دانست؛ در عین حال که حضور می‌تواند از بعد سوم تبعیت کند یا نکند، نمی‌تواند به آن نظم بخشیده و شرط شکل‌گیری آن نیز این است که «ممکن» گردد و ممکن، همان بُعد اول است؛ یعنی احساسات، دنیای ممکن‌ها هستند. پس قانون، تابع حضور است که حضور هم تابع امکان حضور است. این موضوع نشان می‌دهد که احساس، تجربه، حضور و شناخت در رابطه با یکدیگر قرار می‌گیرند تا جریان معناسازی از طریق نشانه شکل گیرد. جریانی باز، چراکه «ممکن‌ها»

مقدمه 3

پایان‌ناپذیرند. پس، بعد اول¹ ورود به یک ممکن است که این ممکن می‌تواند منشأ یک حرکت و رخداد و یا یک روایت در معنای کنشی آن (بعد دوم²) گردد. سپس هر حرکت یا رخداد می‌تواند در بعد سوم³ تأیید یا نفی شود. این وضعیت سبب می‌گردد تا بعد سوم را امکان سرمایه‌گذاری برای حرکت‌های نو بدانیم. به همین دلیل بعد سوم رابطه‌ جدیدی را تعریف می‌کند تا افق دیگری به هر حرکت یا کنش ببخشد. با توجه به این نکته، می‌توان بعد سوم را حایلی دانست که یک ممکن را به یک کنش پیوند زده و سپس با تحقق، تأیید یا نفی آن راه را بر ممکن دیگری می‌گشاید. یعنی بعد سوم ما را از بعد اول به سوی بعد دوم سوق می‌دهد و پس از آن می‌تواند ما را از بعد دوم به یک ممکن دیگر که بعد اول است ببرد.

سنت سومی که تأثیر انکارناپذیری بر تحولات علم نشانه‌شناسی داشت، در روسیه شکل گرفت. سنت روسی از این جهت دارای اهمیت است که بنیان‌های اصلی آن بر نقد ادبی استوار است که اندیشمندانی مانند آندره بلی در ایجاد آن نقش داشتند. همین سنت روسی بود که مبنای تحول نشانه‌شناسی به سوی نشانه‌شناسی روایت با توجه به نظریه‌ی روایی ولادیمیر پراب⁴ شد. گرمس⁵ بعدها آن را به یک روش‌شناسی روایی بسیار گسترده و منسجم تبدیل نمود. همچنین در سنت نشانه‌شناسی روسیه لازم است به نظریه‌ی نشانه‌شناسی فرهنگ لوتمان⁶ اشاره نمود که «سمیوسف⁷» یا سپهر نشانه‌ای را رقم زد. برمبنای این دیدگاه، نشانه‌شناسی امروز بسترهای فرهنگی که نشانه‌ها درون آن شکل می‌گیرند را حائز اهمیت می‌داند. همین امر است که تعامل فرهنگ‌ها و انتقال آنها به یکدیگر، جهت بازپردازی مجدد نشانه‌ها و فرایند «ترانشانه‌ای» را میسر می‌سازد. این سه سنت مبنای علمی قرار گرفتند که آن را نشانه‌شناسی می‌نامیم. تحولاتی که از دهه‌

1. priméité/firstnesse, primisense
2. secondéité/secondnesse, altersense
3. tiercéité/thirdnesse, medisense
4. Vladimir Propp
5. Algirdas Julien Greimas
6. Youri Mikhilovitch Lotman
7. sémiosphère

هفتاد به بعد در حوزه مطالعات نشانه‌شناسی، به‌ویژه در فرانسه رخ داد، سبب گردید تا نشانه‌شناسی بر فرایند تولید و دریافت معنا متمرکز باشد. به همین دلیل، کنش‌هایی که معنا را در نظام‌های گفتمانی هدف می‌گرفتند، در درجه اول اهمیت قرار گرفتند و کنش‌های نشانه - معناشناختی پویای نظام‌های گفتمانی را تضمین نمودند.

امروز نشانه - معناشناسی دیدگاهی کاملاً گفتمانی دارد و به‌هیچ وجه خود را محدود به بررسی نشانه‌های منفک و جدا از بافت، مانند واژه و جمله نمی‌کند. در این میان ادبیات به‌عنوان گفتمانی پویا با دخالت در زبان و کنکاش در آن در پی خلق گفتمان‌هایی جدید و بازتولید معنا در نتیجه عملیات نشانه - معنایی (سمیوزیس) است؛ به همین دلیل ادبیات یکی از مهم‌ترین میدان‌های مطالعاتی برای نشانه‌شناسی به‌شمار می‌رود. نشانه - معناشناسی، به‌عنوان علم از یک‌سو تأمین‌کننده نظریه ادبی و از سوی دیگر آبخور روش مطالعه ادبی است. تعامل نشانه - معناشناسی با ادبیات دوسویه است. از یک‌سو این علم ابزار مهمی جهت بررسی، تحلیل و نقد گفتمان ادبی ارائه می‌دهد و از سوی دیگر ادبیات نیز مرجعی است که نشانه - معناشناسی می‌تواند به کمک آن به تولید نظریه بپردازد.

شاید در تفاوت بین نشانه‌شناسی که معادل واژه «سمیولوژی»¹ در فرانسه است و نشانه - معناشناسی که معادل واژه «سمیوتیک» در فرانسه است، بتوان به این نکته مهم اشاره نمود که نشانه‌شناسی، مطالعه سیستمی زبان است که با نشانه شروع می‌شود و با نشانه نیز پیش می‌رود؛ درحالی‌که نشانه - معناشناسی که مطالعه فرایندی زبان است با نشانه شروع می‌شود، ولی معنا را هدف گرفته و بیشتر براساس رابطه بین دو پلان زبانی، یعنی صورت بیان و صورت محتوا، استوار است. به‌طور کلی سه سطح در مطالعات نشانه - معناشناختی گرمس و در فرایند تولید و دریافت معنا قابل مشاهده هستند: سطح اول، معنا را صورت‌های متعدد و نامحدودی از نمایه‌های قابل مشاهده

1. sémiologie

می‌داند که عملیات گفتمانی با استفاده از شگردهای خاصی که خود بسیار متنوع هستند، به آنها نظم بخشیده و آنها را ارائه می‌دهد. سطح بعدی سطحی است که در آن ساختارهای گفتمانی تحت کنترل کامل گفته‌پرداز قرار گرفته و به همین دلیل به نظام نحوی تقلیل می‌یابند که این امر منجر به شکل‌گیری دستور زبان روایی با کارکردهای کنشی، تقابلی، القایی، ارجایی و... می‌گردد. این سطح همان چیزی است که تحت عنوان «روساخت گفتمانی» از آن یاد شده است و سطح بعدی، «ژرف‌ساخت گفتمانی» را تشکیل می‌دهد؛ سطحی انتزاعی که آن را ساختارهای اولیه‌ی معنا نیز نامیده‌اند؛ چراکه این ساختارها مقدم بر عملیات نشانه‌ای و یا گفتمانی هستند؛ برای مثال ساختار معنایی مرگ/ زندگی ساختاری انتزاعی است که از قبل موجود است و عملیات نشانه‌ای باعث می‌شود تا این ساختار معنایی تحت کنترل شیوه‌ی بیانی خاصی در روساخت گفتمانی ظاهر شود. این ساختار انتزاعی همان چیزی است که مربع معنایی گرمس را شکل می‌دهد. اینک اگر روند تاریخی مباحث گرمس را دنبال کنیم، متوجه می‌شویم که معناشناسی ساختارگرا¹ در دهه‌ی شصت به طرح ساختارهای اولیه‌ی معنا که حوزه ژرف‌ساخت گفتمانی هستند، می‌پردازد. سپس در دهه‌ی هفتاد، گرمس مباحث دستور زبان روایی² یا روساخت گفتمانی را معماری می‌کند که از آن تحت عنوان معناشناسی ساختارگرا یاد شده است.

ساخت‌گرایی را می‌توان به موزه‌ای تشبیه نمود که عناصر تشکیل‌دهنده‌ی معنا از قبل در آن شکل گرفته‌اند. این اشیا به‌مثابه‌ی ابژه‌هایی هستند که در ویتترین قرار دارند و از جایگاهی ثابت برخوردارند. ما در شکل‌گیری نظام ساختاری این اشیا نقشی نداریم. بنابراین، ابژه‌های درون موزه ما را با معناهایی منجمد و تقریباً یکسان برای خوانش‌گر مواجه می‌سازند. دو نکته‌ی مهم در این نگاه نهفته است: یکی اینکه این ما هستیم که به موزه می‌رویم تا به خوانش آنچه نظامی مستحکم، منظم و منجمد دارد، پردازیم؛ دیگر

1. Sémantique structurale
2. grammaire narrative

اینکه این استحکام سبب می‌گردد تا کارکرد معنایی ابژه‌ها وابسته به حضور ما و شرایط فرایندی نباشد. هر ابژه جایگاه خود را داراست و می‌تواند یک‌بار به‌خودی‌خود و یک‌بار دیگر نیز در ارتباط با ابژه‌ای دیگر دیده شود. اما در کنش گفتمانی دیگر، موزه نیز می‌تواند به خیابان بیاید و به ما رخ بنمایاند. در این حالت موزه در تعامل با ما قرار گرفته و می‌تواند با توجه به ویژگی‌های بافتی و موقعیتی تغییر کند. به دیگر سخن، ابژه‌ها نیز به کنش‌گرانی تبدیل می‌گردند که در محیط براساس شرایط فرهنگی، اجتماعی و تجربه‌ی زیستی عمل نموده و در هر لحظه معنایی متفاوت را رقم می‌زنند. ابژه‌ها که دیگر فقط ابژه نیستند، بر سر راه ما قرار می‌گیرند؛ همان‌گونه که ما سر راه آنها قرار می‌گیریم. این ابژه‌ها تبدیل به اجزایی از آنچه «حضور»¹ ما را رقم می‌زند، می‌گردند و دیگر معنایی ثابت و منجمد ندارند؛ چراکه تابع یک بافت یا موقعیت مشخص نیستند؛ گویا سوار بر مترو شده‌اند تا برحسب نیاز در هر ایستگاهی که لازم باشد پیاده شوند و به‌این‌ترتیب خود را در بافتی جدید می‌یابند. کنش گفتمانی را می‌توان فرار از موزه‌ی زبان جهت تجدید حیات و ذوب نمودن یخ‌های معنا دانست. کنش گفتمانی بال و پر دادن به معناست تا آن‌گونه که مناسب حال اوست، پرواز کند.

اما گفتمان به دلیل پویایی و دینامیک بودن آن همواره ما را با نوعی موضع‌گیری گفتمانی، بسط روابط، تعامل بین نیروهای همسو یا هم‌گرا و ناهمسو یا واگرا درگیر می‌کند. این تنش گفتمانی سبب ایجاد فشارها و گستره‌هایی می‌گردد که گفتمان را به کنشی زنده و دارای حیات تبدیل می‌کند. پس در طول گفتمان است که کنش گفتمانی شکل گرفته و کنش‌گر با تولید معنا خود را بیش از پیش به ما می‌شناساند.

معنا در آغاز نیازمند دنیایی حسی - ادراکی است؛ دنیایی که در آن جسمانه با موضع‌گیری خود دو کلان‌نشانه - معنا را برقرار می‌سازد که مرزهای آن پیوسته قابلیت بالایی جابه‌جایی را دارند. این دو کلان‌نشانه - معنا که عبارت‌اند از درون - نشانه (دنیای

درون) و برون- نشانه (دنیای برون)، هریک شکلی مخصوص به خود دارند. درون- نشانه، شکل زبان طبیعی و برون- نشانه، شکل دنیای طبیعی را دارد. معنا، کنشی است که سبب اجتماع و ارتباط این دو کلان‌نشانه- معنا با یکدیگر به‌واسطه حضور جسمانه‌ای، یعنی جسم انتزاعی سوژه/ گفته‌پرداز می‌گردد و جسمانه این قابلیت را دارد که به‌طور همزمان به هر دو کلان‌نشانه- معنا متعلق باشد. بین این دو کلان‌نشانه- معنا است که جسمانه به موضع‌گیری می‌پردازد. اگر می‌توان به‌راحتی از دو کلان‌نشانه- معنا سخن گفت، تنها به این دلیل است که در دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، همه‌چیز مفصل‌بندی‌شده و معنادار است و خود ما نیز در این معناسازی و مفصل‌بندی دخیل هستیم. اما نکته بسیار مهم در بحث این کلان‌نشانه- معناها این است که هر بار که ما از زاویه دیدی و یا موضعی با دنیای پیرامون خود وارد ارتباط می‌شویم، در واقع به بازی دوباره با زبان و کنش زبانی که منشأ شکل‌دهی به معناست، می‌پردازیم؛ چنان‌که کارکرد گفتمانی زبان بر همین بازی پیوسته با معناهای موجود استوار است.

اینک با توجه به تحولات ذکرشده در ارتباط با عبور از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا¹ به نشانه- معناشناسی گفتمانی، می‌توان به این نکته مهم اشاره نمود که در دیدگاه گفتمانی، دیگر زبان مبتنی بر رابطه مستقیم بین دال و مدلول نیست، بلکه رابطه‌ای بین دو پلان بیان (صورت) و محتوا در زبان شکل می‌گیرد که براساس آن مرزهای معنایی پیوسته از طریق کنش‌گر گفتمانی مورد بازنگری قرار گرفته و همواره دارای قابلیت جابه‌جایی هستند. به دیگر سخن، دو پلان زبانی فرصتی هستند تا به‌واسطه آنها کنش‌گر گفتمانی به موضع‌گیری پرداخته و از طریق زاویه دید خود به معناسازی بپردازد. مهم‌ترین تفاوت بین نظام سیستمی زبان- که متشکل از رابطه‌ای دالی و مدلولی است و آبشخور اصلی نشانه‌شناسی ساخت‌گرا یا کلاسیک به شمار می‌رود- با نظام فرایندی، پویا، سیال

1. گفتمانی است این نشانه‌شناسی مبتنی بر ابژه بیرونی بود؛ با پروسه و فرایند معناسازی کاری نداشت. مبتنی بر سیستم بود؛ یعنی رابطه جانشینی را در نظر می‌گرفت، دارای عملکرد گفتمانی نبود و معناهای بسته را تبیین می‌نمود.

و پدیداری زبان - که مبتنی بر رابطه بین دو پلان بیان و محتوا است و نشانه - معناشناسی گفتمانی بر آن تکیه دارد - را باید در حضور زنده، موضع دار و فرهنگی کنش گری دانست که مسئول مستقیم تولیدات گفتمانی براساس تعامل و مذاکره و جابه جایی بین پلان های زبان است. در واقع، رابطه های هستی شناختی، پدیداری، جسمانه ای، فرهنگی، توهمی، سیال و... رابطه هایی هستند که سبب می گردند پلان های زبانی تحت نظارت و کنترل موضع دار گفته پرداز قرار گرفته و به این ترتیب نشانه شناسی ساخت گرا به نشانه - معناشناسی گفتمانی تحول یابد.

در مجموع، چیزی که ما امروز تحت عنوان سمیوزیس یا کنش «نشانه - معناشناختی» می شناسیم، نگاهی سیال و طیفی است. همین نگاه است که جایگزین نگاه قطبی، ساختاری بسته و تقابلی شده است؛ یعنی اینکه در اینجا معنا زمانی تولید می شود که ما در فرایندی قرار بگیریم که طی آن جریان های نشانه ای، تولید یا بازتولید می شوند؛ در تعامل با یکدیگر قرار می گیرند و در این تعامل به سمت جلو حرکت می کنند و در نتیجه این حرکت و پویایی و رفت و آمد نشانه ها، معنایی تولید می شود. باید به این نکته توجه داشته باشیم که همواره یک رفت و آمد بین نشانه و معنا وجود دارد. یک نشانه در بافت گفتمانی می تواند معناهای متفاوت و متنوعی را تولید کند و یا دارای معناهای متعدد باشد. به همین ترتیب، یک معنا می تواند براساس مجموعه نشانه های متفاوت تولید شود. اما نکته ای که نباید فراموش نمود، این است که چه در وضعیت نشانه ای و چه در وضعیت گفتمانی، ما درون زبان قرار داریم؛ البته زبانی که مورد استفاده قرار می گیرد و کاربردی می شود.

زبان معجزه بزرگی است که سازمان دهی معنا جز از طریق آن میسر نیست. قدرت زبان آن قدر عظیم است که در بعضی موارد به یک تله یا اگر کمی عامیانه بگوییم به پوست موزی می ماند که زیر پای گفته پرداز قرار می گیرد و هر لحظه او را در معرض خطر سقوط و نابودی قرار می دهد. همه ما ضرب المثل معروف «زبان سرخ بر باد دهد سر سبز را» خوب می شناسیم. زبان سرخ استعاره از همان قدرت زبان است؛ نه تنها

به چالش کشیدن، بلکه به خطر انداختن. زبان تند و تیز و نیز زبان نرم و ملایم، دو سویه از راهبردی هستند که سوژه در هنگام ارتباط با مخاطب خود از آنها سود می‌جوید. زبان می‌تواند به پایین‌ترین سطح حضور که سقوط به جایگاه غریزی است، نزدیک شده و یا به بالاترین سطح حضور که جایگاه استعلایی و شناختی آن است، نزدیک شود. اما بین این دو جایگاه، طیف‌های متفاوتی وجود دارند. زبان با تبدیل به گفتمان و کنش گفته‌پردازی می‌تواند با کارکردهای متنوع و متفاوتی مانند کارکرد کنشی، شوشی، تنشی و بُوشی - که موضوع بررسی ما در این کتاب هستند - تجلی یافته، و بر همین اساس نظام‌های گفتمانی با ویژگی‌های مربوط به هر کارکرد را تحقق بخشد.

اینک باید دید چگونه و تحت چه شرایطی نظام‌های گفتمانی اشاره‌شده، هدایت‌کننده جریان معناسازی و تضمین‌کننده فرایند حضور چالشی سوژه‌ها در رابطه با دنیا و چیزهایی هستند که ما در تعامل با آنها قرار می‌گیریم. در همین راستا ما با پرسش‌های مهم و اساسی در این پژوهش مواجه هستیم که عبارت‌اند از:

الف. مهم‌ترین نظام‌های گفتمانی که از طریق خوانش ادبی قابل شناسایی هستند،

کدامند؟

ب. نظام‌های گفتمانی ادبی چگونه و با توجه به چه معیارهای نشانه -

معناشناختی از یکدیگر قابل تفکیک هستند؟

ج. ویژگی‌های اصلی هر یک از این نظام‌ها در چیست؟

د. فرایند معناسازی در این نظام‌های گفتمانی تابع چه شرایطی است؟

ه. چرا و چگونه این نظام‌های گفتمانی با ساحت حضور سوژه‌ها مرتبط هستند؟

گستره عمل زبان به گونه‌ای است که هم می‌تواند با قابلیت تعمیم بسیار بالا و هم به گونه‌ای محدود و بسته عمل کند. گفته‌ای بسیار تعمیم‌یافته مانند «انسان، موجودی فانی است»، حکایت از تعهد و مسئولیت صفر گفته‌پردازی دارد؛ چراکه هیچ گفته‌پردازی به‌طور مستقیم مسئول آن نیست. چنین گفته‌ای گستره زبان را آن‌قدر بالا می‌برد که مانند یک شناخت عمومی در سطحی گسترده عمل می‌کند؛ درحالی‌که

گفته‌ای مانند «همه وجودم از دیدن این صحنه به لرزه افتاد»، نه تنها حکایت از حضور مستقیم و به چالش کشیده شده یک گفته پرداز دارد، بلکه همه وجود که در اینجا هم جسم و هم روح و هم فکر است را درگیر نموده است. به دیگر سخن، سودای جسم و فکر و روح همه درهم تنیده‌اند تا کنش لرزه برانداز رخ دهد. از وضعیت تعمیم یافته تا وضعیت مشخص یک حضور که در سوژه‌ای به نام «من» تبلور یافته است، گفته‌های بینابین زیادی وجود دارد.

گفته می‌تواند جنبه شناختی داشته باشد و در پی ارائه اطلاعات شناختی باشد. اما برخی گفته‌ها اطلاعات شناختی را محدود می‌کنند تا به گفته‌هایی با بار عاطفی و گاهی هم با بار القایی تبدیل شوند. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم زبان همواره ابزاری است در دست انسان برای معامله. اما گاهی نیز با وجود قدرت بالای زبان، راه معامله محدود می‌گردد. شاید همه ما داستان کوتاه دو دوست از گی دو مویسان¹ (1974) را به خاطر داریم که در آن دو دوست در زمان اشغال فرانسه توسط آلمانی‌ها برای ماهیگیری و زنده کردن خاطره زمان صلح به جزیره مارانت² می‌روند و پس از ماهیگیری اسیر آلمانی‌ها می‌شوند. زبان به کاررفته توسط افسر آلمانی، زبان قدرت است. افسر آلمانی می‌گوید: از نظر من شما دو نفر جاسوس هستید و کلمه عبوری دارید و به اینجا آمده‌اید تا جاسوسی کنید. پس من شما را اعدام می‌کنم. زبان می‌گوید و کنش اعدام شکل می‌گیرد. آیا زبان، فرصت تحقیق برای اثبات جاسوسی دو نفر دوست را فراهم کرد؟ خیر. زبان گفت و عمل اعدام تحقق یافت. البته اینها به این معنا نیست که زبان برای بشر بار منفی دارد و همواره دردآور بوده است. اینها به معنای این است که زبان قدرت بالایی دارد. بسیاری از کنش‌ها با اتکای به زبان و قدرت متقاعدسازی آن در دنیا تحقق می‌یابند. حمله آمریکا به عراق با این گفته که این کشور سلاح اتمی ساخته

1. Guy de Maupassant

2. L'île marante

و پنهان کرده است، انجام گرفت. زبان راه را بر کنش حمله به کشور عراق برای دنیا هموار کرد. زبان در بسیاری از موارد سرچشمه کنش است.

زبان هم رمزگان را می‌سازد و هم به خود اجازه عبور از رمزگان را می‌دهد. هرگاه زبان از ظرف خود لبریز شود و علیه رمزگانی که خود ساخته است، طغیان کند، یعنی اینکه قالب خود را شکسته است و به بیرون از قواعد اجتماعی خود پرتاب شده است. فحاشی نیز از این نمونه‌های قاعده‌شکنی زبان است تا از طریق آن انقباض جسمی کاهش یافته و فشاره حضور فروکش کند.

زبان گاهی سوم شخص را می‌سازد و از زبان او آنچه را می‌خواهد، می‌گوید تا به این ترتیب هم گفته باشد و هم گناه این گفتن را بر عهده نگرفته باشد و گاهی نیز با زبان اول شخص سخن می‌گوید تا مستقیم و بی‌پروا و بی‌پرده آنچه را می‌خواهد، بگوید. فاصله بین واقعیت و دروغ در زبان کجاست؟ گاهی آن قدر واقعیت به دروغ و دروغ به واقعیت نزدیک می‌شود که دیگر تفکیک آنها از یکدیگر میسر نیست. اما یک واقعیت وجود دارد و آن اینکه زبان آن گونه که گرمس هم تأکید داشت، فقط ظاهری از واقعیت را با خود دارد. با این حال این جنبه ظاهر فریب زبان چیزی از قدرت آن نمی‌کاهد. دلیل آن هم این است که زبان در گستره خود از درون تا بیرون از مرز حضور جسم عبور می‌کند و در این عبور چاره‌ای جز حرکت رو به جلو ندارد. درست مانند بادبادکی که جریان باد حرکت رو به جلو را به او تحمیل می‌کند، گفته‌پرداز نیز براساس نیرویی که از درون او سرچشمه می‌گیرد و می‌جوشد، به تولید زبان می‌پردازد. تولید زبان همواره پای نوعی «سوژه فردی» را به حوزه گفتمان باز می‌کند. سوژه فردی کسی است که حضور او وجه هیجانی زبان را تأیید می‌کند و به این ترتیب، زبان به سودای زبان تبدیل می‌گردد. این گونه است که سوژه فردی به هنگام تولید زبان، تسلط شناختی خود را تضعیف شده می‌یابد. هرچه تسلط شناختی کاهش یابد، زبان نیز می‌تواند به وجه غریزی خود نزدیک‌تر شود. اما هرچه تسلط شناختی و قدرت قضاوت سوژه در هنگام تولید زبان افزایش یابد، زبان نیز به وجه آگاهانه و شناخت‌محور خود

نزدیک می‌شود. برای متقاعد نمودن مخاطب خود، سوژه ناگزیر است از زبان استدلالی و منطقی استفاده کند. روایت القایی که در این کتاب هم به آن خواهیم پرداخت، یا براساس کاربرد شناختی زبان و قدرت استدلال منطقی آن تحقق می‌یابد و یا براساس استفاده از حربه تأثیر بر هیجان و عواطف. «قسم خوردن» در فرهنگ ما در بسیاری موارد زمانی شکل می‌گیرد که زبان استدلال، قدرت متقاعدسازی خود را از دست داده است و حالا باید از طریق تأثیر بر عواطف و ریشه‌های اعتقادی وارد شد. مانند وقتی که سوژه تحت کنترل و سلطه هیجان، قدرت استدلال و قضاوت شناختی خود را از دست می‌دهد و در نتیجه به ناسوژه‌ای تبدیل می‌شود که حالا از کانال گفتمان جسمی وارد گشته و در این حالت دیگر «گریه» است که جانشین وجه منطقی و قدرت قضاوت و نتیجه‌گیری گفتمانی می‌گردد. اما در این میان یک واقعیت انکارناپذیر وجود دارد: زبان سوژه گفتمانی را در وضعیت ایجابی تأیید حضور خود قرار می‌دهد. من از طریق زبانی که به کار می‌گیرم - چه زبان منطقی و شناختی و چه زبان عاطفی و احساسی - حضور بوشی خود را (که در یکی از فصل‌های همین کتاب به آن می‌پردازیم) تأیید می‌کنم. درواقع، با تحقق زبانی، من حضور خود را اعلام نموده و پای این اعلام حضور می‌ایستم. به همین دلیل برای برخی زبان‌شناسان عبارت «من فکر می‌کنم، پس من هستم» به «من می‌گویم، پس من هستم» تغییر ماهیت می‌یابد. حالا دیگر اهمیت گفته‌پردازی و تولید گفتمانی آنقدر زیاد است که حضور و وجود سوژه به آن وابسته است. مرلوپونتی قبل از ما این نکته مهم را نشان می‌دهد: همان‌طور که ماهی خارج از آب از ادامه حیات باز می‌ماند؛ چون آب ضرورت وجودی اوست، ما نیز خارج از زبان و بدون آن دیگر وجود نداریم؛ چون زبان ضرورت وجودی ماست (Vide. Merleau-Ponty, 1945).

1- گفتمان، گفته‌پردازی، گفته، گفتمان

«گفته‌پردازی» کنشی است که منجر به تولید گفته می‌شود. پس گفته، محصول گفته‌پردازی است. اما گفته‌پردازی خود از یک سو ریشه در گفتمان‌های موجود در

جامعه و فرهنگ دارد و از سوی دیگر، خود گفتمانی خاص را به وجود می‌آورد. در واقع، گفتمان‌هایی که در اثر استفاده در طول زمان درون یک فرهنگ نهادینه شده‌اند، سرچشمه بسیاری از گفتمان‌ها به شمار می‌روند؛ یعنی حافظه فرهنگی جامعه گفتمان‌هایی را در بستر خود به‌طور نهفته یا آشکار دارد که گفته‌پردازی براساس نیاز خود این گفتمان‌های موجود را فراخوانده و به آنها اشکال جدیدی بخشیده و آنها را بازتولید می‌کند. به‌عنوان مثال گفتمانی تحت عنوان گفتمان پهلوانی یا جوانمردی در فرهنگ ما ریشه دارد. پس پهلوان‌منشی گفتمانی است که گفته‌پرداز می‌تواند آن را فرا خوانده و در اثری هنری و یا ادبی مورد استفاده قرار دهد. اما این استفاده در بسیاری از موارد در جهت تولید گفته‌ای است که دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد است؛ یعنی گفته‌پردازی، در کنشی پویا، گفتمان موجود را از خلال گفته خود به گفتمانی خاص و نامنتظر و گاهی حیرت‌انگیز تغییر می‌دهد که در این حالت گفتمان جدیدی تولید می‌گردد که نگاه خاص و یا استعاره خاص خود را دارد. این گفتمان بدیع و منحصربه‌فرد را «گفتمان» می‌نامیم. برای نمونه، اگرچه سهراب سپهری از بسیاری گفتمان‌های موجود مانند گفتمان عرفانی و یا گفتمان هستی‌شناختی بهره می‌جوید، اما شکی نیست که او گفتمان خاص خود را پدید می‌آورد که می‌توان آن را «گفتمان ناب‌اندیش» و یا «گفتمان محض‌نگر» نامید. ناب‌اندیشی در اینجا یعنی ساده‌ترین و پدیداری‌ترین شکل حضور دنیا برای سوژه و ساده‌ترین و پدیداری‌ترین شکل حضور سوژه برای دنیا. اما گفتمان‌ها در مسیر شکل‌گیری خود از بسترهای نشانه - معنایی متفاوت و گوناگونی عبور می‌کنند. گفتمان می‌تواند تقابلی، تعاملی، چالشی، هم‌آمیخته، پیوسته، درگسست، باز، بسته، سیال، فشاره‌ای، گستره‌ای، ترمیمی، ترجیحی و... عمل کند. همین ویژگی‌ها سبب می‌گردند تا بتوان گفتمان‌ها را دسته‌بندی و مهم‌ترین انواع آنها را - آن‌گونه که هدف ما از این مطالعه است - ارائه نمود.

در این کتاب دسته‌بندی گفتمان‌ها در حوزه گفتمان ادبی صورت خواهد گرفت. مهم‌ترین انواع گفتمانی مورد مطالعه عبارت‌اند از: گفتمان کنشی، شوشی، تنشی و بُوشی.

گفتمان کنشی بر اصل کنش‌گر، کنش و تصاحب ابژه ارزشی متمرکز است. گفتمان شوشی بر اصل حضور و رابطه حسی - ادراکی و عاطفی شوش‌گر با دنیا، با خود و دیگری بنا نهاده شده است. گفتمان تنشی بر اصل رابطه سیال و نیز طیفی بین دو جریان «گستره‌ای» (دنیای شناختی و بیرون از من) و «فشاره‌ای» (دنیای هیجانی - عاطفی و درونی) استوار است و درنهایت، گفتمان بُوشی، مسئله بودن و نبودن، حضور و سلب حضور و تجربه زیستی را مبنای حرکت خود قرار می‌دهد.

2- روی‌آوردهای گفته‌پردازی

هر گفته‌پردازی درون خود، ما را با روی‌آوردهایی مواجه می‌سازد که ذکر آنها ما را در فهم بهتر نظام‌های گفتمانی کمک می‌کند.

«روی‌آورد» کنشی زمانی است که گفته‌پردازی ما را با نقصانی مادی مواجه می‌سازد که در آن کنش‌گران برای رفع این نقصان و یا تصاحب ابژه ارزشی اقدام می‌کنند. کنش می‌تواند از نوع تجویزی یا مجابی باشد. کنش تجویزی از بالا دیکته می‌شود و رابطه عمودی می‌سازد. در حالی که کنش مجابی تعاملی است و رابطه افقی می‌سازد.

روی‌آورد هستی‌شناختی زمانی است که کنش‌گر بین آنچه دارد و آنچه انتظار داشتن آن را دارد، فاصله عظیمی می‌بیند؛ به همین دلیل جهت پرکردن این فاصله فعال می‌گردد. این فاصله را می‌توان به فاصله بین زاغ بودن و انتظار ققنوس شدن در ماجرای معروف «زاغ و روباه» تشبیه کرد. این امر در نظام بُوشی گفتمان جای می‌گیرد؛ چراکه ساحت حضور کنش‌گران و شوش‌گران دستخوش نوسان می‌گردد.

روی‌آورد عاطفی زمانی است که گفته‌پردازی ما را با شوش‌گرانی مواجه می‌سازد که یا از درون نگران و یا از درون خشنودند و یا اینکه دچار بحرانی عاطفی هستند. ماهی

سیاه کوچولو از درون ناخشنود است و همین امر حرکت او را شکل می‌دهد. شوش‌گر عاشق همواره نگران از دست‌دادن معشوق است و به همین دلیل پیوسته در حال ساختن سناریو است و براساس آن عمل می‌کند.

روی‌آورد تنشی زمانی رخ می‌دهد که در درون گفتمان دو شیوه حضور کنش‌گران و یا شوش‌گران بر اساس هم‌آمیختگی و در هم‌تنیدگی و تابع دو نیروی کمی و کیفی یا شناختی و عاطفی شکل می‌گیرند. نظام تنشی گفتمان ما را از نظام قطبی و سلبی/ ایجابی به سوی نظام طیفی و سیال هدایت می‌کند.

روی‌آورد اتیک (اخلاقیات اختیاری یا مرامی) زمانی است که گفته‌پردازی ما را با فرایندی مواجه می‌سازد که کنش‌گران در زیادتی کنشی، یعنی حرکتی «فراخود» و «دگرمحور»، کنش‌هایی حیرت‌انگیز و نامنتظر خلق می‌کنند. در این حالت، گفته‌پردازی شیوه مرامی و معرفتی حضور را به صحنه می‌کشد؛ مانند داش‌آکل هدایت که نوعی نگاه مرامی به نحوه حضور داش‌آکل و منش او در طول گفتمان دارد. در این روی‌آورد گفتمان از مسیر کنش عبور نموده و در قلمرو تنش و شوش نیز قرار می‌گیرد.

روی‌آورد می‌تواند به‌طور هم‌زمان زیبایی‌شناختی و هستی‌شناختی باشد و گفته‌پردازی به هر دوی آنها بپردازد. در علاء‌الدین و چراغ جادو، همسر علاء‌الدین در فریبی زیبایی‌شناختی، اغوای چراغ زرق‌وبرق‌دار می‌شود و چراغ کهنه و قدیمی را با آن چراغ نو و ظاهراً زیبا عوض می‌کند؛ غافل از اینکه این چراغ، اصالت و هویت هستی‌شناختی ندارد؛ درحالی‌که چراغ کهنه و رنگ‌باخته دارای هویتی هستی‌شناختی است.

روی‌آورد شناختی نیز زمانی است که گفته‌پردازی به محل انتقال اطلاعات و شناخت، با توجه به مسئله ایجاد باور و متقاعدسازی، تبدیل می‌گردد. استفاده راهبردی از زوایای دید و درگیر نمودن آنها با یکدیگر در چنین گفته‌پردازی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد و اطلاعات به همین شیوه در چرخه انتقال قرار می‌گیرد. این اطلاعات می‌تواند از طریق رابطه بین کنش‌گران با یکدیگر و یا از طریق مکان‌ها و ابژه‌ها در چرخه انتقال قرار گیرد و پیچیدگی‌های خود را دارد.

مجموعه این روی آوردها نشان می دهد که نمی توان گفتمان ادبی را محدود به یک نظام دانست. گفتمان، امری سیال است که جریان معناسازی را از طریق فرایندهایی متنوع که ما در پی ارائه الگوی گفتمانی آنها در این کتاب هستیم، تحقق می بخشد.